

عوامل شرح صدر

حجة الاسلام والمسلمين محمدی ری شهری

در گذشته عرض شد که مهمترین اصل از اصول مدیریت «شرح صدر» است و شرح صدر عبارت است از گسترش ظرفیت فکری و روحی انسان، و اگر این خصیصه برای انسان حاصل شود همه خصایصی که یک مدیر شایسته باید داشته باشد برای او حاصل شده است. بصیرت و بینش، سیاست، حسن خلق، رفق و مدارا، قاطعیت، انتقادپذیری، تغافل، تعهد و صبر و استقامت که اصول اخلاق مدیریتند، همگی از آثار و لوازم شرح صدر می باشند. پس از تفسیر شرح صدر و تبیین شرح صدر از دیدگاه قرآن، و توضیح رابطه شرح صدر و مدیریت در مقالات گذشته اینک به بحث درباره چهارمین مسأله از مسائلی که در تبیین نخستین اصل از اصول مدیریت باید مورد بررسی قرار گیرد یعنی «عوامل شرح صدر» می پردازیم:

عوامل شرح صدر

اگر متون اسلامی را جهت یافتن عوامل شرح صدر مورد مطالعه قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که چهار چیز بعنوان عوامل شرح صدر از آنها یاد شده است، این عوامل عبارتند از:

- ۱- معرفت حقیقی
- ۲- قرآن
- ۳- ذکر
- ۴- دعا

۱- معرفت حقیقی

نخستین عامل مولد شرح صدر بلکه عمده ترین و اصلی ترین عوامل آن معرفت حقیقی است، سایر عوامل در واقع مقدمات پیدایش این عامل هستند. ابتدا جمله ای از امام چهارم علیه السلام در ارتباط با نقش معرفت حقیقی در ایجاد شرح صدر نقل می کنیم و بعد توضیح میدهم که معرفت حقیقی چیست؟ و چه رابطه ای میان این معرفت و شرح صدر وجود دارد؟ و معارفی که موجب شرح صدرند کدامند؟

امام چهارم علیه السلام در مناجات عارفین که منسوب به آنحضرت است در مقام نیایش می فرماید:

«الهی فاجعلنا من الذین ترسخ اشجار الشوق إلیک فی حدائق صدورهم... فد کشف الغطاء عن ابصارهم وانجلت ظلمة الرب عن عقائدهم وضمانهم والتفت مخالجة الشک عن قلوبهم و سرتهم، وانشرحت بتحقیق المعرفة صدورهم».

خدایا ما را از کسانی قرار ده که درختان شوق و عشق در باغهای

سینه هاشان ریشه دوانیده... پرده از دیده های دلشان برداشته شده، و تاریکی شک از عقاید و ضمائر آنها برطرف گردیده، و وسوسه تردید از دلها و نهاد هاشان زایل شده، و با وصول به معرفت حقیقی و غیر قابل تردید به شرح صدر رسیده اند.

ملاحظه می کنید که امام ضمن دعا به این نکته مهم اشاره می کند که تحقیق معرفت و وصول به شناخت حقیقی موجب شرح صدر است و تا انسان به این معرفت نرسد به شرح صدر اسلامی نخواهد رسید.

معرفت حقیقی چیست؟

در روایات اسلامی ما با دو نوع علم و معرفت و نیز دو نوع عالم و عارف برخورد می کنیم: علم و عرفان و عالم و عارف واقعی، و علم و عرفان و عالم و عارف غیر واقعی.

در سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می خوانیم:

«إن من العلم جهلاً».

برخی از دانائها تحقیقاً نادان است.

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام بیان مشخصات مبغوض ترین آفریده ها نزد خداوند متعال، فردی را با این عنوان معرفی می کند که:

«قد سقاہ أشباه الناس عالمًا ولیس به».

شبه مردهها او را عالم می نامند ولی او در واقع عالم نیست.

اکنون در صد بیان این معنا نیستیم که چگونه می شود تناقض جهل شدن علم را حل کرد؟ و چگونه می توان تصور کرد که عالم، جاهل باشد، در فرصت مناسب توضیح خواهیم داد، آنچه در رابطه با تبیین عوامل شرح صدر ضروری است، تفسیر علم و معرفت حقیقی و رابطه آن با شرح صدر است.

علم و معرفت حقیقی عبارت است از شناخت حقایق هستی آنچنانکه هست، همانطور که در دعا آمده «اللهم أرنا الأشياء كما هي» خدایا چیزها را آنچنانکه هستند بمانشان بده.

معرفت واقعی نیست به حقایق هستی هنگامی برای انسان حاصل می شود که حجاب از دیده دل برداشته شود، وقتی حجاب از دیده دل برداشته شده انسان هستی را آنچنانکه هست بدون هیچ ابهامی با چشم حقیقت بین دل مشاهده می کند، و در این هنگام همانطور که در مناجات عارفین آمده آنچنان کانون جان از نور معرفت حقیقی روشن می شود که هیچ نقطه مبهم و تاریکی در ذهن باقی

نمی ماند و هرگونه شک و تردید نسبت به حقایق عالم از دل زایل می گردد و در پرتو این نور است که ظرفیت معنوی انسان افزایش می یابد و به نعمت عظمای شرح صدر نائل می آید.

و اما اینکه چه رابطه ای میان حقیقت شناسی و شرح صدر وجود دارد و شناخت کدام حقیقت موجب شرح صدر است؟

شناخت کدام حقیقت؟

در پاسخ به این سؤال که شناخت کدام حقیقت موجب شرح صدر می گردد و ظرفیت فکری و روحی انسان را افزایش می دهد؟ می توان گفت که مطلق شناخت و شناخت هر حقیقتی از حقایق عالم در افزایش ظرفیت فکری انسان مؤثر است، در این رابطه جمله ای دقیق و جالب از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است و آن جمله این است.

«كُنْ وعاء يصبق بما جعل فيه إلا وعاء العلم فإنه يصبغ به»^۲.

هر ظرفی تنگ می شود به آنچه درون آن نهاده گردد، مگر ظرف علم که نه تنها تنگ نمی شود بلکه با این ظروف گسترده می گردد.

تردیدی نیست که علم ظرفیت فکری عالم را گسترش می دهد و هر قدر انسان بیشتر بداند ظرفیت و آمادگی اندیشه او برای شناخت بیشتر، افزایش می یابد ولی مسأله مهم در تبیین عوامل شرح صدر، پیدا کردن علم و معرفتی است که ظرفیت روحی انسان را گسترش می دهد، در این رابطه اگر ما متون اسلامی را با دقت مورد مطالعه قرار دهیم باین نتیجه می رسیم که هر علم و معرفتی موجب گسترش ظرفیت روحی انسان و شرح صدر اسلامی نیست، معرفتی که موجب شرح صدر است شناخت ویژه ای است که در روایات اسلامی از آن تعبیر به نور علم و یا علم نور شده است و این معرفت و علم و این نور و روشن بینی جز از راه عمل و بکار بستن قوانین وحی برای انسان حاصل نمی شود و لذا تحصیل شرح صدر اسلامی در واقع یک راه بیشتر ندارد و آن عبارت است از راه تقوا.

تقوا حجابهای دیده دل را کنار می زند و با کنار رفتن حجابهای دل معرفت حقیقی، و نور علم، و علم نور کانون جان را روشن می کند و پرتو این نور است که انسان به شرح صدر اسلامی میرسد، و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«إن تقوى الله دواء داء قلوبكم، ويصر عى الصدركم، ورجلا غشاء ابصاركم»^۳.

تقوی خدا تحقیقاً داروی بیماری قلبهای شما، و بینائی کوری دلهای شما و برطرف کننده حجاب دیده های شما است.

دقت در این نکته که تنها راه وصول به شرح صدر اسلامی تقوا است این راز را باز می کند که چرا در آغاز بحث گفتیم اصلی ترین عوامل شرح صدر، معرفت حقیقی است و سایر عوامل مقدمات پیدایش این عامل می باشند، زیرا تقوا جز از راه عمل به قرآن، و ذکر و دعا حاصل نمی شود.

۲- قرآن

دومین چیزی که در روایات اسلامی از آن بعنوان عامل پیدایش شرح صدر یاد شده است قرآن است، امام علی علیه السلام در این رابطه می فرماید.

«الفضل الذکر القرآن، به شرح الصدور ونستبر السرائر»^۴.

بهترین ذکر قرآن است، که بوسیله آن انسانها به شرح صدر می رسند و باطن آنها نوایی می گردد.

قرائت قرآن اگر توأم با تدبیر و تفقه باشد زنگارهای آینه دل را پاک می کند و زمینه را برای بکار بستن قوانین الهی فراهم می سازد، و عمل به قرآن تقوا می آفریند و در سایه تقوا انسان به نور علم می رسد و در پرتو این نور و معرفت حقیقی، شرح صدر اسلامی برای انسان حاصل می گردد.

اینست که پیامبر اسلام در مقام نیایش می فرماید:

«اللهم نوز بكتابك بصرى واشرح به صدري»^۵.

خدایا با کتاب خود دیده ام را روشنی بخش و بوسیله آن شرح صدر عطا کن.

و امام علی علیه السلام وقتی قرآن را ختم می فرمود این دعا را می خواند:

«اللهم اشرح بالقرآن صدري، واستعمل بالقرآن بدني، ونور بالقرآن

بصری، واطلق بالقرآن لساني»^۶.

خدایا به قرآن شرح صدر مرا عطا کن، و به قرآن بدنم را بکار بندگی خود وادار، و به قرآن دیده ام را روشانی بخش، و به قرآن زبانم را رها کن.

۳- ذکر

سومین چیزی که از نظر روایات اسلامی در پیدایش شرح صدر در انسان نقشی مؤثر دارد، ذکر و یاد خدا است، امام علی علیه السلام در روایتی تصریح می کند که:

«الذکر يشرح الصدر»^۷.

یاد خدا به انسان شرح صدر می دهد.

مقصود از ذکر آنست که موجب شرح صدر است قطعاً ذکر زبانی نیست بلکه ذکر زبانی در واقع ذکر نیست، ذکر، یاد است، و یاد، امری است قلبی، بنابراین یاد خدا عبارت است از احساس حضور او.

اگر این احساس بر انسان غلبه کند، بتدریج حجابها از دیده دل برداشته می شود و کانون قلب بنور ذکر منور می گردد و بگفته امیرالمؤمنین علیه السلام:

«دوام الذکر ينير القلب والفكر»^۸.

تداوم یاد خدا، دل و اندیشه را روشنایی می بخشد.

و در پرتو نورانیت قلب، انسان به معرفت حقیقی و شرح صدر اسلامی می رسد.

۴- دعا

چهارمین عامل پیدایش شرح صدر دعا است، بدین معنا که دعا و نیایش و از خدا خواستن در کنار قرائت قرآن، و عمل به قرآن، و تداوم یاد خدا نقش مؤثر و تعیین کننده ای در پیدایش شرح صدر برای انسان دارد و با بتعبیری دقیق تر، دعا مکمل سایر مقدمات تقوا و نورانیت قلب و معرفتی است که انسان را به شرح صدر می رساند و لذا در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آمده:

«اکثر دعائی ودعاء الأنبياء قبلى بعرفه... اللهم اشرح لي صدري

وستر لي امری»^۹.

بیشترین دعای من و دعای پیامبران قبل از من در عرفه اینست که... خدایا به من شرح صدر بده و کارم را آسان کن.

را می بندد، و شیطانی را موکل او می کند که گمراهش نماید.

در اینجا امام آیه ۱۲۵ از سوره انعام را تلاوت فرمود:

«کسی که خداوند اراده کرده باشد او را هدایت نماید به او شرح صدر برای پذیرش اسلام عطا می کند، و کسی را که بخواهد گمراه نماید سینه اش را سخت تنگ می کند، بگونه ای که گویا به آسمان بالا می رود، اینچنین خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند فرار می دهد».

مقصود از هدایت و اضلال خداوند متعال در آیه کریمه و نیکی و بدی او در سخن امام صادق علیه السلام این نیست که خداوند بی جهت تصمیم می گیرد یکی را هدایت کند و دیگری را گمراه، یکی بی جهت خیر برساند و بدیگری شر، این هدایت و اضلال و خیر و شر، ریشه در اعمال انسان دارند.

به عبارت دیگر آنچه موجب پیدایش تقوا و وصول به معرفت حقیقی است، سبب هدایت و خیرخواهی خداوند برای انسان است، و همان، موجب شرح صدر اسلامی نیز هست.

و آنچه مانع تقوا و معرفت حقیقی است، سبب اضلال و بدخواهی خداوند برای انسان است، و همان، مانع شرح صدر اسلامی و موجب ضیق صدر نسبت به پذیرش حق، و شرح صدر کفری می باشد.

- ادامه دارد
- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------|
| ۱- میزان الحکمه. حدیث ۱۳۶۴۷ و ۱۳۶۴۶. | ۶- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۱۱۷. |
| ۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷. | ۷- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۲۰۶. |
| ۳- نهج البلاغه فیض. حکمت ۱۹۶. | ۸- میزان الحکمه. حدیث ۶۴۴۲. |
| ۴- نهج البلاغه فیض. خطبه ۱۸۹. | ۹- میزان الحکمه. حدیث ۶۴۱۳. |
| ۵- میزان الحکمه. حدیث ۱۶۱۱۶. | ۱۰- میزان الحکمه. حدیث ۲۰۵۲۵. |

علائق‌مندان می‌خواهیم مروری بدوران سیاه هشتادساله حکومت خبیثه بنی امیه داشته باشیم و تاریخ حکومت سیاه‌تر چندین قرن بنی عباس را که با نام دین و قیام بعنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام زمام حکومت را در دست گرفتند و فجیع‌ترین جنایات تاریخ را مرتکب شدند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و جزئیات بعد از آنها دوران حاکمان مغول و بعد از آنان را مورد دقت قرار داده و ملاحظه فرمایند که بر بشریت چه گذشته است و چه چیزهایی این طاغوتیان می‌توانستند مرتکب شوند و انجام دهند که انجام ندادند و نمونه‌های بارز و آشکار در دوران معاصر دیدیم و در همسایه‌ها و دنیای طاغوت‌زده در سراسر جهان داریم می‌بینیم که هر روز میلیونها حق‌کشی و نامردمی و خیانت به نامهای رنگین و با چهره‌های منافقانه و در شکلهای گوناگون صورت می‌پذیرد و نه تنها با آنها برخورد نمیشود و بلکه دفاع و حمایت نیز بعمل می‌آید.

امام قدس سره از زاویه دیگری بمسئله نقلین متذکر میشود و بصورت کوتاه و فشرده و گذرا بر آنچه بر این دو نقل گذشته است اشاره مینماید و لذا میفرماید: «بلکه مناسب بدهم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو نقل گذشته است بنمایم. شاید جمله لن یفرقا حتی بردا علی الحوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا (ص) در حوض وارد شوند و آب این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال فطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد و باید گفت، آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو دیده رسول اکرم (ص) گذشته بر امت مسلمان، بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است. ادامه دارد»

در این حدیث شریف دو نکته قابل توجه است:

- ۱- نقش دعا در ایجاد شرح صدر، اگر دعا در ایجاد شرح صدر مؤثر نبود معنا نداشت که همه انبیاء الهی آنهم در عرفه از خداوند متعال شرح صدر بخواهند البته این نکته تأکیدی است بر آثار ادعیه که از سایر روایات نیز استفاده می‌شود
 - ۲- نقش اصولی شرح صدر در مدیریت و رهبری، وقتی همه انبیاء الهی در حساس‌ترین وقت دعا، مطلبی را از خداوند متعال می‌خواهند، بی تردید این نشانه اهمیت فوق‌العاده موضوع دعا و نقش آن در ارتباط با مسئولیتی است که بر دوش آنهاست و آن مسئولیت چیزی جز مدیریت جامعه و رهبری مردم نیست.
- همه آنچه در این باب در رابطه با عوامل شرح صدر گفته شد در این سخن امام صادق علیه السلام خلاصه شده است که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ عَمِيرٍ نَكْتًا فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً مِنْ نَوْرِ وَفُحِّ مَسَامِعِ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يَسُدُّهُ، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سَوَاءٍ نَكْتًا فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً سَوَاءً وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يَهْلِكُهُ».

«ثم تلا هذه الآية»:

«فمن يراد الله ان يهديه...»

وقتی خداوند عزوجل اراده کند به بنده‌ای نیکی نماید در دلش نقطه‌ای از نور پدید می‌آورد و گوشه‌های قلبش را بازمی‌کند و فرشته‌ای را مأمور او می‌نماید که او را به کارهای درست وادارد، و اگر خداوند اراده نماید به بنده‌ای بدی کند، در دلش نقطه‌ای سیاه پدید می‌آورد و گوشه‌های دلش

بقیه از اهدیت وصیت در اسلام

و جهود افتخار محسوب میشد ولی دفاع از حقیقت محمّدی صلی الله علیه وآله و ولایت اهل بیت علیهم السلام و روح و معنی واقعی باسانی امکان پذیر نبوده بلکه جرم حساب می‌آمد. در این باره نیز مناسب است بحث را متوقف ساخته و تحلیل در آن را بوقت دیگر بگذاریم و از خدای متعال لعنت خالده و ابدی برای عاملان این هجران و مفارقت امت اسلام از نقلین بخواهیم. الهی آمین.

و نیز با توجه به اینکه بر همگان واضح و آشکار است که از ناحیه طاغوتیان و بازیگران سیاسی و چپاولگران و غارتگران چه مصائبی بر این دو نقل وارد شده است، کدام ظلم و ستمی است که از طرف آنها بر قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وارد نکرده باشند؛ آیا امکان داشت چیزی از مصادیق ستم و ظلم بحساب آید و آنان توان انجام آن را داشته باشند ولی انجام ندهند کدام ظلم و کدام ستم که قلم از بیان آنها عاجز و ناتوان و وجدان بشری از تذکر و یادآوری شرمسار؛ هر گروهی و هر بانندی روی کار آمده‌اند و از نام اسلام و قرآن استفاده کرده‌اند و از اعتبار و حیثیت اسلام برای خودشان شأن و اعتبار و موقعیت کسب کرده‌اند ولی نامردمی‌ترین و ضد بشری‌ترین برخوردها و رفتارها را با قرآن و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله انجام داده‌اند، ننگین‌ترین و سیاه‌ترین تاریخ را همانان دارند که بهر جنابیتی دست زدند و از هیچ خشونتی و وحشیگری خودداری ننمودند، صفحات تاریخ و کتابها پر از آنها است و حوصله این سری نوشتارها اجازه نمیدهد ما وارد جزئیات ریز و مشخص شویم ولی همین مقدار از